

دوفصلنامه جامعه‌شناسی اقتصادی و توسعه، سال پنجم، شماره اول، بهار و تابستان ۱۳۹۵، صفحات ۴۱-۱۷

تاریخ دریافت: ۱۳۹۴/۱۱/۲۹

تاریخ پذیرش نهایی: ۱۳۹۵/۰۶/۲۸

## نگرشی جامعه‌شناختی بر اهمیت قراردادهای اجتماعی در تسهیل فرایند توسعه در جامعه

محمدباقر بهشتی<sup>۱</sup>  
نیر محمدپور<sup>۲</sup>

### چکیده

شکل‌گیری قراردادهای اجتماعی چه به صورت رسمی و چه غیررسمی نشان‌دهنده تلاش افراد برای تشکیل جامعه مدنی و قرار گرفتن جامعه در مسیر توسعه است. سه متفکر برجسته دوران روشنگری، جان لاک، ژان ژاک روسو و توماس هابز دلایل عبور از وضع طبیعی به جامعه مدنی را با توسل به قراردادهای اجتماعی تشریح نموده‌اند. قراردادهای اجتماعی معنای برخورداری از ایده‌ها و باورهای مشترک، در عرصه سیاسی، فرهنگی و اجتماعی در جامعه است و در صورتی می‌توانند راه را برای توسعه یک جامعه باز کنند که در ناخودآگاه همه اعضای جامعه راه یابند. از جمله نمودهای قرارداد اجتماعی، احساس قوی شهروندی، رعایت حقوق دیگران، ملی‌گرایی، برخورداری افراد از سرمایه اجتماعی در قالب مشارکت اجتماعی، عضویت در شبکه‌های اجتماعی و اعتماد فردی یا گروهی است. توسعه یکی از مسائل مهم در حوزه‌های انسانی- اجتماعی است و در جامعه ایران نظیر دیگر جوامع در حال توسعه، به‌خاطر اهمیتی که دارد، مورد توجه فراوان است، لذا توجه به نقش قراردادهای اجتماعی در تسهیل این فرایند ضروری به نظر می‌رسد. مقاله حاضر به روش توصیفی به تشریح دیدگاه متفکران اصلی قرارداد اجتماعی و دلایل مطرح شدن آن پرداخته و ضمن ارائه نمودهای قرارداد اجتماعی، به بررسی نقش آنها در قرار گرفتن جامعه در مسیر توسعه می‌پردازد. یافته‌های حاصل نشان می‌دهد التزام عملی افراد به قراردادهای اجتماعی از جمله عوامل و پیش‌نیازهای مهم پیشبرد فرایند توسعه در جامعه است.

**واژگان کلیدی:** قرارداد اجتماعی، توسعه، سرمایه اجتماعی، ملی‌گرایی، شهروندی.

۱- استاد گروه دانشکده اقتصاد، دانشکده اقتصاد، مدیریت و بازرگانی دانشگاه تبریز Email:d.behesthi@gmail.com

۲- دانشجوی دکتری جامعه‌شناسی اقتصادی و توسعه، دانشگاه تبریز، دانشکده حقوق و علوم اجتماعی (نویسنده مسئول)  
Email:mohammadpour.1356@yahoo.com

### مقدمه

هر کدام از ما زندگی خود را تحت یک سری قراردادهای اجتماعی آغاز می‌کنیم؛ قرارداد اجتماعی بین کودک و والدین که تا خواهرها و برادرها ادامه می‌یابد، این قرارداد از لحظه تولد کودک ایجاد می‌شود و نشان می‌دهد که کودک با حضور خود به پدر و مادر دلخوشی خاصی می‌دهد. هم‌چنین رضایت‌مندی از داشتن یک فرزند، حمایت از والدین در سال‌های آخر عمر و در عوض دریافت محبت و حمایت و مراقبت از آنها در دوران کودکی همگی نتیجه وجود قرارداد اجتماعی می‌باشد. زمانی که کودک بزرگ می‌شود، همین قرارداد اجتماعی چهارچوب خانواده را در چهارچوبی بزرگ‌تر یعنی جامعه‌ای تجربه می‌کند که شاید با آنها رابطه مستقیم نداشته باشد. قرارداد اجتماعی شامل وظایفی است که تک تک اعضای جامعه را در بر می‌گیرد. این وظایف شامل جلوگیری از تجاوز به حقوق دیگر اعضای جامعه، اطاعت از قوانین، کمک به تقویت و پیشبرد قراردادها و دفاع از جامعه می‌باشد. قرارداد اجتماعی، به مفهوم گذار از بدویت به مدنیت، تشکیل جامعه مدنی و تأسیس دولت و نظام مدنی و سیاسی، مرحله تاریخی و تحقیقی و حتی مرتبه وجودی و معرفتی مدنیت به شمار می‌آید (صدرا، ۱۳۹۲: ۲۲۲). متفکران برجسته دوران روشنگری، جان لاک، ژان ژاک روسو و هابز به دنبال ارائه یک دیدگاه استاندارد درباره قرارداد اجتماعی بودند. آنان بر این باورند که مردم از زندگی کنار همدیگر در یک کشور، سود می‌برند. با این حال، زندگی در یک جامعه مستلزم وجود یک سری قوانین و مقررات است. آنها جوامع را نتیجه نوعی سازش می‌دانند و معتقدند قراردادهای اجتماعی چهارچوبی را فراهم می‌کنند که نحوه برخورد مردم و دولت‌ها را نشان می‌دهد. مطابق با قرارداد اجتماعی مردم توافق می‌کنند تا با هم در هارمونی زندگی کنند و به منافع مشترک دست پیدا نکنند. این قوانین شامل محافظت و حفظ حقوق طبیعی، قبول محدودیت ایجاد شده بر آزادی، وظایف خاص و استفاده جمعی از توان و قدرت فرد می‌باشد. در رابطه با تفاوت مفهوم قرارداد اجتماعی بین اندیشمندان اجتماعی می‌توان گفت که هابز قرارداد اجتماعی را توافقی میان خود افراد می‌دانست، ولی لاک ما بین افراد و دولت. از طرف دیگر، روسو قرارداد اجتماعی را محصول اراده عمومی تلقی می‌کرد. وی تأکید می‌کند که قرارداد اجتماعی در نظر روسو قراردادی بین افراد با حاکم نیست که بر

اساس آن کس یا کسانی را به‌عنوان زمامدار انتخاب بکند چرا که نتیجه چنین کاری بندگی است. به اعتقاد روسو، فرد در این شرایط مجبور است مطابق قرارداد از حاکم تبعیت بکند و آزادی خود را در اختیار آنها بگذارد. بنابراین، تنها از راه قرارداد مبتنی بر اراده عمومی می‌توان به جامعه‌ای دست یافت که در آن انسان به رشد و شکوفایی برسد. برای روسو، عالی‌ترین فرمانروا، مردم و اراده عمومی است. روسو می‌گوید قراردادهای اجتماعی، قراردادهایی خود وضع کرده‌اند و افراد از قوانینی اطاعت می‌کنند که خود وضع کرده‌اند. به نظر روسو هدف از تعیین قراردادهای اجتماعی، رسیدن به خیر مشترک، تبدیل انسان به یک موجود اخلاقی، ایجاد قابلیت تشخیص خوب و بد، تبدیل به انسانی عقلانی، عملکرد فرد بر اساس نقشه معین و با ملاحظه منافع بلندمدت و نه غرایز و خواسته‌ها می‌باشد. روسو می‌گوید قوانین و قراردادهای اجتماعی باید حدالمان بی‌نقص باشند و احتیاجات انسان را برآورده کنند (روسو، ۱۳۲۶: ۳). قراردادهای اجتماعی در سطوح مختلف فردی، جمعی، ملی و بین‌المللی قابل تفکیک می‌باشند که هر کدام نیازمند بسترسازی می‌باشند. مواردی هم‌چون عدم رعایت هنجارها و ارزش‌های حاکم بر جامعه، برخورداری از دیدگاه‌های سنتی اغلب نادرست، کم‌رنگ شدن ارزش‌ها، عدم اعتماد به دیگران، بی‌توجهی به مسائل و عدم مشارکت در امور جمعی، تأکید بر کارهای انفرادی و نه جمعی از جمله مسائل رایج در کشور ما می‌باشند که می‌توان آنها را از جمله موانع وقوع توسعه در جامعه نامید. به هر تقدیر، شکل‌گیری قراردادهای اجتماعی چه به‌صورت رسمی (قوانین رسمی کشور) و چه غیررسمی (اصول و عرف مورد پسند جامعه) نشان‌دهنده تلاش افراد برای تشکیل جامعه مدنی و قرار گرفتن جامعه در مسیر توسعه است. در کشور ما کتاب‌ها و مطالب زیادی در رابطه با علل توسعه‌نیافتگی ایران نگاشته شده است که هر کدام از زوایای مختلف به این مسئله نگاه کرده‌اند. برخی بر تأثیر کشورهای بیگانه و برخی به تأثیر عوامل داخلی تأکید داشته‌اند. با این وجود، توجه به نقش قراردادهای اجتماعی و توجه افراد به این قراردادها در روند توسعه امری مهم تلقی می‌شود. توسعه در این نوشتار، برخلاف تئوریسین‌های اولیه که صرفاً بر مقوله اقتصادی تأکید داشتند، تعریفی جامع از رویکردهای اقتصادی، سیاسی و انسانی را در بر می‌گیرد. ردپای قراردادهای مذکور را می‌توان در بخش‌های مختلف جامعه از جمله نهادهای آموزشی، سیاسی، اقتصادی و فرهنگی دنبال نمود. با این توضیح که توجه به قراردادهای اجتماعی در

هر یک از این بخش‌های جامعه و التزام عملی به آنها توسط اعضاء جامعه می‌تواند راه را برای توسعه یک کشور هموارتر بکند. از نمودهای قراردادهای اجتماعی در یک جامعه می‌توان به مواردی همچون احساس قوی شهروندی و رعایت حقوق شهروندان، احساس تعلق به جامعه و حس ملی‌گرایی و برخورداری افراد از سرمایه اجتماعی در قالب ابعاد مشارکت، اعتماد و شبکه اجتماعی اشاره نمود. بنابراین، می‌توان گفت قرارداد اجتماعی از مبانی مهم تشکیل یک جامعه و سوق دادن آن در مسیر فرایند توسعه است. اگر در یک جامعه، مردمان آن به چهارچوب فکری مشترکی که از طریق قراردادهای اجتماعی ایجاد می‌شود، نرسند، آن جامعه نمی‌تواند گامی اساسی در راه توسعه بردارد. در این مقاله، که به صورت نظری نگاشته شده است، نخست نگاهی می‌اندازیم به تاریخچه تشکیل قراردادهای اجتماعی و زمینه‌های فکری و اجتماعی مطرح شده در مورد آن، سپس با مروری کلی بر فرایند توسعه و نمودهای متفاوت قراردادهای اجتماعی در جامعه، تلاش می‌شود تا به اهمیت وجود قراردادها و تأثیر آن در تسهیل فرایند توسعه جامعه اشاره شود.

### تاریخچه قرارداد اجتماعی

افراد بر اساس اراده آزاد خود توافق می‌کنند تا از قوانین مشترک و وظایف مربوطه برای دستیابی به سود متقابل پیروی بکنند ( German Advisory Council on Global Change, 2011: 2). از مهم ترین اصحاب قرارداد اجتماعی، نخست ژان بدن<sup>۱</sup> فرانسوی (۱۵۹۶-۱۵۳۰) صاحب شش کتاب در جمهوری<sup>۲</sup> و نظریه حاکمیت مطلق قراردادی است. دیگری توماس هابز<sup>۳</sup> انگلیسی (۱۶۷۹-۱۵۸۸) صاحب کتاب "لویاتان"<sup>۴</sup> و "نظریه قرارداد اجتماعی دولت مطلقه" می‌باشد. سومین نظریه پرداز، ژان ژاک روسو<sup>۵</sup> فرانسوی (۱۷۷۸-۱۷۱۲) صاحب کتاب "قرارداد اجتماعی" و واضح نظریه "جمهوریت" یا "مردم سالاری" است.

- 
- 1- Jean Bodin
  - 2- Republic
  - 3- Thomas Hobbes
  - 4- Leviathan
  - 5- Jean-Jacques Rousseau

روسو از سویی مفهوم قرارداد اجتماعی را کاملاً و به روشنی باز نموده و به همین سبب اسم و عنوان اثر خویش را "قرارداد اجتماعی" نهاده است (صدرا، ۱۳۹۲: ۲۲۴).

نظریه قرارداد اجتماعی در سده‌های هفده و هیجده، در اروپا تکوین یافت و متفکران یاد شده، بیش از همه در فرمول‌بندی آن سهم داشتند، اما ریشه این نظریه را در آرای متفکران و اندیشمندان روم باستان می‌توان یافت (شهرام‌نیا، بی‌تا: ۹۰). به عبارت دیگر، قدمت قراردادهای اجتماعی به قدمت فلسفه است. در گفتگوی میان افلاطون و سقراط، سقراط به ضرورت پیروی از قوانین اجتماعی اشاره کرده و بر این مسئله تأکید دارد که قوانین و قراردادهای اجتماعی را می‌توان در موارد زیر به تصویر کشید؛ ترسیم شیوه کل زندگی، فراهم نمودن امکان ازدواج برای فرزندان و آموزش و مراقبت از کودکان. افلاطون نیز عدالت در جامعه را نتیجه وجود قراردادهای اجتماعی و ممانعت از هر گونه افراط و تفریط می‌داند. اما از دوران روشنگری این نظریه برجسته گردید. تا قبل از دوره روشنگری نظام‌های دینی و فرجام‌شناسانه برای نظام هستی، قائل به مسیر مشخص و تعیین‌شده‌ای بودند که در این نظام هر شخص جایگاه و کارکرد مشخصی داشت. روشنگری این نظام اخلاقی را مورد تردید قرار داد و در نتیجه فیلسوفان برای پر کردن این خلاء بار دیگر به مفهوم قرارداد اجتماعی تأکید نمودند. باور به این اعتقاد که انسان‌ها در یک برهه زمانی اقدام به انعقاد قرارداد اجتماعی نموده‌اند، ناخواسته این امر را در ذهن متبادر می‌کند که مقدم بر آن یک وضع ماقبل حکومتی وجود داشته است. این وضع ماقبل حکومتی را فلاسفه "وضع طبیعی"<sup>۱</sup> نامیده‌اند. اندیشه وضع طبیعی در دوران باستان و در ادبیات یونانی بیانگر عصر طلایی است که در آن برابری مطلق حاکم است. نمونه آن را می‌توان در اندیشه رواقیون مشاهده نمود. هر یک از اندیشمندان قرارداد اجتماعی برداشتی متفاوت از دوران ما قبل جوامع مدنی دارند که در آن وضع طبیعی حاکم بود. هابز معتقد است که در دوران طبیعی، انسان یک موجود غیراخلاقی و تابع خواسته‌های غریزی و لذات جسمانی و حیوانی و موجودی خودخواه است. در این وضع، تلاش برای کسب هرچه بیشتر قدرت، فرد را در

---

1- Natural State

معرض کشته شدن به دست دیگری قرار می‌دهد. انسان مورد نظر هابز در دوران طبیعی، درک درستی از عدالت و بی‌عدالتی ندارد. وی می‌گوید مشخصه اصلی این دوران، زور و حيله‌گری است و هدف نفع شخصی می‌باشد. شرایطی که در آن افراد نسبت به هم سوءظن دارند و رقابت برای به دست آوردن قدرت و ترس از مرگ غیرطبیعی بر آنها حاکم است. این دوران از نظر هابز، فاقد آرامش و امنیت برای فرد است. از نظر روسو، در وضع طبیعی انسان در شرایط طبیعی زندگی می‌کند و به قوانین مدنی محدود نیست. وضع طبیعی از نظر روسو، یک وضع ماقبل سیاسی و ما قبل اجتماعی است. شرایط طبیعی به گونه‌ای است که انسان می‌تواند بدون اجتماع و فارغ از آن زندگی کرده و هیچ وابستگی به آن ندارد. در وضعیت طبیعی انسان از آزادی برخوردار است و می‌تواند هر چه را که بخواهد انجام بدهد. این در حالی است که در جامعه مدنی آزادی اجتماعی فقط امکان انجام کارهایی را به انسان می‌دهد که قوانین مجاز می‌شمارند. در این شرایط می‌توان خوبی و بدی پدیده‌ها را دریافت. روسو تأکید دارد که در این شرایط همه چیز بین افراد مشترک است و انسان‌ها با هم برابرند و هیچ تعهدی نسبت به یکدیگر ندارند. لاک وضع طبیعی را این‌گونه تعبیر می‌کند که در آن انسان موجودی اخلاقی و تابع قانون و اخلاق اجتماعی است. انسان مورد نظر لاک، ندای وظیفه را شنیده و به او اعتنا می‌کند، موجودی نوع دوست است. لاک تأکید دارد که انسان‌ها در وضع طبیعی از لحاظ اخلاقی با هم برابرند و آزادانه با هر چه که مطابق طبیعت است، عمل می‌کنند. به این معنا که هر فرد به خاطر انسان بودنش از حقوق برخوردار است. در وضع طبیعی قانون عقل حاکم است و این قانون برابری، صفا و صلح را برای مردم به ارمغان می‌آورد (روسو، ۱۳۲۶: ۹).

برای فهم بهتر شرایط و اوضاعی که منجر به نضج و شکل‌گیری اندیشه قرارداد اجتماعی و تکامل آن به شکل نظریه رایج در قرن شانزده تا هجده شد، شیوه توماس اسپیرگنز<sup>۱</sup>، در کتاب "فهم نظریه‌های سیاسی" بکار می‌آید. وی مراحل شکل‌گیری هر نظریه را با استفاده از منطق درونی آن بررسی نمود. بر این اساس، برای فهم بهتر نظریه قرارداد

1- Thomas Spragens

اجتماعی، باید مطالعه آن را از همان مبدائی آغاز کنیم که نظریه‌پردازان خود اخذ کرده‌اند. هر یک از اصحاب قرارداد اجتماعی بر اساس برداشت خویش از شرایط سیاسی- اجتماعی عصر خود، مشکلات موجود را شناسایی و کوشیده‌اند به‌نوعی راه‌حل آن را در نظریه قرارداد اجتماعی بیابند؛ هابز از ناهمگونی سیاسی انگلستان در قرن هفدهم آزرده بود و باور داشت که با ایجاد نظام آمریتی پرقدرت و شکل‌گیری قدرت حاکمیتی مطلق، کار صلح و امنیت به حکومت سپرده می‌شود و جامعه‌ای امن و سالم و استوار به‌وجود می‌آید که از شهروندان خود دفاع می‌کند. روسو، منشأ فساد و بی‌نظمی جامعه را در نابرابری می‌دانست. وی در کتاب قرارداد اجتماعی، جامعه را مجسم می‌کند که در آن نابرابری تفرقه‌انگیز و رفتار تصنعی وجود ندارد؛ شهروندان باهم برابر و بر اساس قرارداد، دارای حقوق مساوی هستند. در این جامعه، برابری اخلاقی و مشروع جای نابرابری طبیعی و جسمی را گرفته است و انسان‌ها مجدداً به شهروندان واقعی بدل شده‌اند که با قید اخلاقی اراده همگانی، با هم متحد شده‌اند. لاک قرارداد اجتماعی و به‌دنبال آن جامعه مدنی را راه رسیدن به آزادی و جامعه‌ای می‌دانست که در آن، حاکمیت مشروعیت لازم را داشته باشد و حدود قید شده در قرارداد اجتماعی رعایت شود و محدوده آزادی‌های افراد مورد تجاوز قرار نگیرد. جان رالز بحران جوامع امروزی را فقدان عدالت می‌داند و می‌کوشد با استفاده از این فضیلت به طریقی صحیح مسائل را حل بکند. از نظر او، راه‌حل مسائل در جوامع دموکراتیک امروزی توجه به مسئله عدالت است و به‌هیچ روی نمی‌توان از این فضیلت صرف‌نظر کرد. وی به‌دنبال توزیع درست سود و مسئولیت در هم‌یاری اجتماعی با هدف ایجاد عدالت است. لذا می‌توان گفت که صاحبان قرارداد اجتماعی کوشیده‌اند تا این نظریه را به‌عنوان راه‌حل معضلات و مشکلات موجود در جامعه ارائه بکنند (شهرام‌نیا، بی‌تا: ۹۴).

نظریه‌پردازان متأخرتر قرارداد اجتماعی از زمان هابز به بعد وجود وضع ما قبل سیاسی را پذیرفتند، با این تفاوت که اینان با تغییر ویژگی اولیه آن، کارکرد آن را وارونه نمودند. به این صورت که وضع طبیعی دیگر بیان‌کننده یک وضع آرمانی تلقی نمی‌شد، بلکه وضعیتی پر از نقص و کاستی بود و لذا برای رفع نقایص و کاستی‌ها می‌بایست قرارداد اجتماعی منعقد می‌شد. هابز وضع طبیعی را وضع جنگ همه علیه همه می‌داند که در نتیجه عدم وجود

هیچ‌گونه مرجع قانونی به‌وجود آمده است. از این‌رو، افراد ساکن در وضع طبیعی برای خروج از این وضعیت و دستیابی به صلح و امنیت تصمیم به عقد قرارداد اجتماعی می‌کنند. از طرفی، جان رالز، در دوران معاصر با ارائه تفسیری جدید از نظریه قرارداد اجتماعی و با فرض وضعیتی تحت عنوان "وضع نخستین" زمینه را برای تصمیم‌گیری افراد برای انعقاد قرارداد اجتماعی در راستای تشکیل جامعه عادلانه فراهم می‌کند (روسو، ۱۳۲۶: ۱). لاک بر این باور است که اگرچه در وضع طبیعی حقوق و وظایف اخلاقی وجود دارد، اما نوعی ناسازگاری حاکم است؛ از یعنی صلح کامل و تضمین شده وجود ندارد. حقوق مشخص وجود دارند اما یک داور نهایی و بی طرف نیست که از حقوق افراد پشتیبانی بکند. در این شرایط، فساد، تباهی و تجاوز از سوی دیگران انسان‌ها را تهدید می‌کند. در این شرایط، برخی خواسته‌های انسان برآورده می‌شود، اما تغییر وضع الزامی می‌باشد. در این شرایط بیمار گون، انسان‌ها به منظور حفظ و پاسداری از خود در یک جامعه مدنی با هم توافق می‌کنند تا یک جامعه مدنی را تأسیس بکنند. از طرف دیگر هابز می‌گوید با تأسیس دولت از طریق قرارداد اجتماعی، این وضع خاتمه می‌یابد. به نظر وی، هدف از تشکیل دولت در قالب قرارداد اجتماعی، حفظ و تأمین رفاه بشر و امنیت و حراست از شهروندان است. هابز می‌گوید برای تنظیم روابط اجتماعی در درون جامعه تشکیل حکومتی مقتدر به نام لویاتان در قالب قرارداد اجتماعی لازم می‌باشد.

روسو معتقد است که وضع طبیعی سعادت‌آمیز زیاد به طول نمی‌انجامد و فرد نمی‌تواند آزادی و برابری نخستین خود را حفظ بکند. لذا برای غلبه بر مشکلات طبیعی زندگی، با دیگران متحد می‌شوند و رفته‌رفته وابستگی او به طبیعت کاهش یافته و به مرحله مدنیت پا می‌گذارد. با تغییر شیوه زندگی از کوچ‌نشینی به یکجانشینی، استقلال انسان در جامعه از بین می‌رود. در این شرایط، شکل‌گیری جامعه کشاورزی موجب تقسیم کار، تقسیم زمین و پیدایش مالکیت می‌شود. در این شرایط، برابری طبیعی فرد به نابرابری در قدرت و ثروت می‌انجامد. روسو ضمن بیان این موضوع که انسان با میل خود، آزادی طبیعی را به مرجعی سیاسی واگذار می‌کند، نظرش را درباره "اراده کلی" شرح می‌دهد. هدف او اثبات این است که انسان می‌تواند آزادی طبیعی خود را با اراده کلی بدهد و در عین حال آزادی خود را نیز



حفظ کند. به نظر وی، مردم به نقطه‌ای می‌رسند که ادامه حیات آنها وابسته به پیوندی میان همگان است. این اشتراک همگانی باید به‌گونه‌ای باشد که با تمام نیرو مدافع و حافظ افراد باشد و از طرف دیگر همان میزان از آزادی را که فرد در وضعیت طبیعی از آن برخوردار بوده است، برایش تأمین نماید. در این قرارداد، همه افراد همانقدر آزاد خواهند بود که قبلاً بوده‌اند. روسو در مورد صورت‌بندی اراده کلی می‌گوید: هر فرد شخص خود و تمام حقوق خود را به مشارکت تحت هدایت عالی‌ه اراده عمومی قرار می‌دهد و هر عضوی چون بخش جدایی‌ناپذیر کل در هیأت اجتماعی پذیرفته می‌شود. او عملکرد "اراده کلی" در جمع را حاکمیت و وضع‌کننده قانون می‌نامد و چون اراده کلی در قالب قانون ظاهر می‌شود، آن را غیرقابل تقسیم و انتقال‌ناپذیر می‌داند. همچنین اراده کلی زوال‌ناپذیر است. اراده کلی، اراده قانون‌گذار است و چون مردمی که برای خود قانون وضع می‌کنند، نمی‌توانند ظالم باشند، اطاعت از قوانین حاصل از اراده کلی، واجب و ضروری است و بدیت ترتیب تا زمانی که اراده کلی قوانین را فسخ نکرده است، آنها اعمال می‌شوند، چون فرض بر این است که اراده کلی همچنان این قوانین را قبول دارند. در قرارداد اجتماعی هر انسانی با صرف‌نظر کردن از حقوق و اختیارات ناشی از وضع طبیعی، شخص نیروی خود را تحت هدایت اراده کلی قرار می‌دهد و به این ترتیب به عضوی از یک پیکره واحد تبدیل می‌شود (کرباسی‌زاده و سلیمانی دهنوی، ۱۳۸۷: ۳۳). به‌طور خلاصه می‌توان گفت که صاحب‌نظران مذکور علی‌رغم تفاوت‌های جزئی در فهم شرایط حاکم بر وضع طبیعی و گذر به جامعه مدنی در قالب قراردادهای اجتماعی، وجود این قراردادها را برای توسعه و پیشرفت یک جامعه ضروری تلقی می‌کنند.

### توسعه و قراردادهای اجتماعی

به‌طور کلی، توسعه به معنای "رویدادی شامل یک مرحله جدید در وضعیت در حال تغییر" می‌باشد یا "فی‌نفسه یک فرایند تغییر" می‌باشد. توسعه یکی از موضوعاتی است که نه تنها در حوزه جامعه‌شناسی توسعه، بلکه در بسیاری از حوزه‌های جامعه‌شناسی، به‌طور اخص، و علوم اجتماعی به‌طور اعم، مورد بحث قرار می‌گیرد. مفهوم توسعه در بردارنده پیشرفت و ترقی جامعه در تمام ابعاد زندگی است. از این رو، در ادبیات مربوط به توسعه از توسعه

اقتصادی، توسعه سیاسی، توسعه اجتماعی، فرهنگی و توسعه انسانی سخن به میان می‌آید (بابایی‌فرد، ۱۳۸۹: ۸). توسعه یک فرایند تکاملی درونزای بلندمدت، دربرگیرنده رشد اقتصادی مستمر، از بین بردن فقر و محرومیت و کاهش نابرابری است. توسعه در محیطی آغاز می‌شود که مردم باورها و رفتارهایشان را تغییر بدهند و انجام امور را به روش‌های علمی مبتنی سازند. علاوه بر این، در جامعه خواهان توسعه، بایستی بستر برای توسعه آماده شود (بهشتی، ۱۳۸۹: ۷). به عبارت دیگر، "توسعه" به طور ضمنی به عنوان چیزی مثبت یا مطلوب در نظر گرفته می‌شود. در مورد یک جامعه یا یک سیستم اجتماعی و اقتصادی، "توسعه" معمولاً به معنای بهبود، هم در وضعیت عمومی سیستم، و هم در برخی عناصر تشکیل‌دهنده آن می‌باشد. توسعه ممکن است به دلیل برخی اقدامات عمدی انجام شده توسط عوامل فردی و یا برخی مقامات برای دستیابی به بهبود و شرایط مطلوب در هر دو ایجاد شود. با توجه به این تعریف، "توسعه" ذاتاً یک مفهوم چند بعدی است، چرا که هر گونه پیشرفت در سیستم‌های پیچیده، به همان گونه که سیستم‌های اجتماعی و اقتصادی هستند، می‌تواند در بخش‌ها و به شیوه‌های مختلف رخ دهد و توسط نیروهای مختلف هدایت گردد (Bellu, 2011: 2). برخی در تعریف توسعه، بر روند تاریخی آن پافشاری کرده‌اند و توسعه را عبارت از مرگ تدریجی نظام کهن و تولید و رشد تدریجی نظام تازه از زندگی تعریف نموده‌اند که این نظام تازه خود مرحله و شرایط تاریخی تازه‌ای برای جامعه خواهد بود. اندیشمندان کلاسیک اجتماعی همچون کنت، اسپنسر، دورکیم، مارکس، تونیس و وبر در این جرگه جای می‌گیرند (گی‌روشه، ۱۳۷۲: ۵۸). تا قبل از سال ۱۹۹۰، معیارهای اصلی سنجش توسعه‌یافتگی و رفاه کشورها عمدتاً مشتمل بر شاخص‌های اقتصادی صرف مانند درآمد و تولید ناخالص ملی بود. اما نابسندگی شاخص‌های مذکور در ملاحظه همه واقعیت‌ها از یک سو و عدم توجه به برخی مؤلفه‌های پنهان تأثیرگذار بر فرایند توسعه باعث شد تا اندیشمندان حوزه اقتصاد به منظور دستیابی به شاخص‌های جامع‌تر، تعریف کاملی از توسعه را ارائه بکنند (صادقی امینی و جمعه‌پور، ۱۳۹۳: ۸۳). به عبارت دیگر، صاحب‌نظران کلاسیک علوم اجتماعی، چنین تصور می‌کردند که پیشرفت جامعه انسانی در گرو رشد و توسعه اقتصادی است، اما بعداً ملاحظه شد که در کنار رشد و توسعه اقتصادی، جامعه نیازمند برخی ضروریات دیگر، از جمله توزیع عادلانه درآمدها، شکوفایی استعدادها و گوناگون و شخصیت

انسانی، سلامت جسمانی و روانی، افزایش امید به زندگی، برقراری برابری‌های اجتماعی، تحقق آزادی به دور از سلطه و به‌طور کلی، تحقق یک جامعه مدنی و انسانی است. امروزه گفته می‌شود تمامی انواع توسعه وسیله‌ای هستند برای تحقق یک جامعه مدنی و انسانی (بابایی فرد، ۱۳۸۹: ۸).

در بین رویکردهای مختلف علمی به توسعه، جامعه‌شناسی انگاره‌ای را مطرح نموده که بر اساس آن به توسعه به‌مثابه فراگردی توجه می‌شود که به تغییرات اجتماعی گسترده‌ای دامن می‌زند و همچنین از عوامل ساختاری و فرهنگی و شبکه مبادلات اجتماعی دورن و بیرون جوامع متأثر می‌شود. مطالعه علل و عوامل فرهنگی-اجتماعی موجد توسعه از یکسو و پیامدهای آن بر فرد، خانواده، سیاست، اقتصاد، دین، باورها، فرهنگ، شیوه زندگی و... از سوی دیگر، و همچنین تبیین تفاوت‌های بین جوامع از نظر درجه پذیرش توسعه و یا مقاومت در برابر آن مطمح نظر حوزه علوم اجتماعی و جامعه‌شناسی قرار گرفته است. واژه توسعه در لغت به معنای خروج از لفاف و بسط و گسترش دادن می‌باشد. در قالب نظریه نوسازی، لفاف همان جامعه سنتی، فرهنگ و ارزش‌های مربوط به آن است که جوامع برای متجدد شدن باید از این مرحله سنتی خارج شوند (معصومی‌راد، بی‌تا: ۲). اندکی بیش از نیم قرن می‌گذرد که توسعه به‌مثابه یک هدف استراتژیک در دستور کار اغلب دولت‌ها قرار گرفته است. اما به‌دلیل تفاوت‌های اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی جوامع، همه آنها به یک حد از مواهب توسعه برخوردار نبوده‌اند، به‌طوری که از این منظر، کشورها را به دو گروه توسعه‌یافته و در حال توسعه تقسیم‌بندی می‌کنند (نوبخت، ۱۳۹۰: ۲۱۴). جامعه ایران نیز همانند دیگر جوامع در حال توسعه در دهه‌های اخیر به‌دنبال دستیابی به توسعه بوده است. به‌لحاظ تاریخی می‌توان گفت که روند توسعه در ایران از دوران قاجار، به‌ویژه از جنبش مشروطیت به این طرف آغاز شده است. در دوران قاجار، روند توسعه با پیشگامی روشنفکران مشروطه‌خواه و اصلاح‌طلبان درباری شتاب گرفت. در این دوران، به‌ویژه اقدامات امیرکبیر نقش مهمی در ورود مظاهر مدرن به جامعه داشته است. اقدامات اصلاح‌طلبانه امیرکبیر به دنبال بدخواهی‌های رقبا و اطرافیان و کوتاه‌بینی حاکمان و زمامداران سیاسی وقت و کشته شدن امیرکبیر ناتمام ماند. در دوران بعد از انقلاب نیز، گام‌هایی برای پیشبرد روند توسعه در

ایران برداشته شد، اما عواملی هم‌چون جنگ تحمیلی، موانع فرهنگی، سیاسی و اجتماعی سرعت روند توسعه در ایران را کاهش داد (بابایی فرد، ۱۳۸۹: ۱۳). به‌منظور وقوع توسعه همه‌جانبه در یک جامعه شرایط و امکانات زیادی مورد نیاز است که از جمله آنها می‌توان به پیش‌نیازهای آن که شامل توجه مردم به قراردادهای اجتماعی است اشاره نمود؛ رعایت حقوق شهروندان، اعتماد (فردی/گروهی)، مشارکت اعضاء جامعه در رویدادها، عضویت افراد در شبکه‌های اجتماعی، احساس تعلق به میهن، زمینه لازم را برای وقوع توسعه در جامعه فراهم می‌آورد. به‌عبارتی، می‌توان التزام عملی افراد به قراردادهای اجتماعی در جامعه را پیش شرط فرایند توسعه در جامعه نامید. به‌طوری که عدم توجه به این اصول مانعی بر سر راه توسعه محسوب شده و بر شرایط گذر به جامعه مدنی به‌شدت تأثیر بگذارد.

قراردادهای اجتماعی به اشکال مختلف در تمامی سطوح زندگی ساری و جاری هستند و از جمله آنها می‌توان به احساس قوی شهروندی و رعایت حقوق دیگران، ملی‌گرایی و سرمایه اجتماعی اشاره نمود. مفهوم جدید شهروندی بر مفهوم آزادی بنیان گذاشته شده است که نشانه‌ای از لیبرالیسم جدید است. آزادی مثبت با ایده شناخت خود، شکوفایی و توسعه در ارتباط می‌باشد. یک آزادی که متشکل از اقدامات با انگیزه می‌باشد (لویجی<sup>۱</sup>، ۲۰۱۴: ۲). امروزه مفهوم شهروندی به‌عنوان مفهومی جدید در ادبیات اجتماعی - سیاسی جهان تبلور یافته است. در تعریف تی اچ مارشال<sup>۲</sup>، شهروندی پایگاهی اعطا شده به کسانی است که عضو کامل یک اجتماع هستند. تمام کسانی که از این پایگاه برخوردارند، بنابر حقوق و وظایف مرتبط با این پایگاه با هم برابرند. هیچ اصل عامی وجود ندارد که تعیین کند حقوق و وظایف مذکور چه باید باشند. مارشال سه نوع حقوق را در ارتباط با رشد شهروندی تشخیص می‌دهد؛ حقوق مدنی که شامل آزادی فرد برای زندگی در هر جایی است که انتخاب می‌کند. این حقوق هم‌چنین شامل آزادی بیان، مذهب، حق مالکیت و حق دادرسی یکسان در برابر قانون می‌باشد. حقوق سیاسی از نظر مارشال شامل حق شرکت در انتخابات و انتخاب شدن می‌باشد. حقوق اجتماعی نیز شامل حقوق طبیعی هر فرد برای

---

1- Luigi

2- Thomas Humphrey Marshall

بهره‌مند شدن از یک حداقل استاندارد رفاه اقتصادی و امنیت می‌شود. این حقوق هم‌چنین شامل حقوقی هم‌چون مزایای بهداشتی و درمانی، تأمین اجتماعی در صورت بیکاری و تعیین حداقل دستمزد است (خوئینی، ۱۳۸۶؛ به نقل از نوروزی و گل‌پرور، ۱۳۹۰: ۱۷۶). در نظریه الکسی دو توکویل<sup>۱</sup>، تأکید عمده بر فضیلت مدنی<sup>۲</sup> است. به عقیده وی غیر از حمایت قانون از شهروندی، جنبه دیگر شهروندی در فضای عمومی قرار دارد که حاکی از عضویت داوطلبانه فرد در گروه‌های خصوصی و غیرانتفاعی جامعه مدنی است. در حالی که داوطلب شدن آنها نیز مجازاتی از سوی دولت ندارد. داوطلب شدن و فضیلت مدنی، عناصر اصلی جامعه مدنی در انتقادات دوتوکویل از جامعه دهه اول قرن بیستم است. به عقیده میشل والرژ<sup>۳</sup>، علاقمندی به مسائل عمومی و دلبستگی به اهداف عمومی علائم اصلی فضیلت مدنی می‌باشند. در حالیکه در دیدگاه کلاسیک، شهروندی تنها حاکی از حس تعلق به دولت است. در دیدگاه مدرن، مفهوم شهروندی به چهار زمینه اساسی شهروندی. موقت، چندجانبه، جزئی و چندلایه تعمیم یافته است. در این شرایط، شهروندی فقط منحصر به سطح ملی نیست و می‌تواند در سطوح پایین‌تر همانند استان‌ها، ناحیه، بخش یا سطح بالاتر از ملی نیز مطرح شود. دیدگاه جدید شهروندی بر این باور است که تعمیم شهروندی امکان مشارکت و تولید خیر جمعی را فراهم می‌آورد و افراد را آماده می‌سازد که در جهت منافع جمعی گام بردارد حتی اگر هم جهت با منافع فردی آنها نباشد. به عبارت دیگر، شهروندی یک سرمایه اجتماعی محسوب می‌شود که علاوه بر اینکه افراد را به مشارکت در خیر جمعی برمی‌انگیزد، سبب کارایی بیشتر آنها در فعالیت‌های عمومی نیز می‌گردد (یوسفی و عظیمی هاشمی، ۱۳۸۸: ۵). احساس شهروندی جنبه‌ای مهم از شهروندی است که نقش بسزایی در تحکیم و تقویت بنیان‌های اجتماعی هر جامعه دارد. احساس شهروندی به گفته کانور<sup>۴</sup>، انگیزه‌ای کلیدی برای عمل به شهروندی است. بنابراین، ناگفته پیداست که احساس شهروندی در خلق موقعیت شهروندی از اهمیت بسزایی برخوردار است. شوارز منتل<sup>۵</sup> در کتاب خود،

---

1- Alexis de Tocqueville

2- Civic Virtue

3- Walsler

4- Conover

5- Schwarzmantle

"شهروندی و هویت"<sup>۱</sup>، امکان توسعه چنین احساسی را ضرورتی برای جلوگیری از شکاف‌های عمیق دموکراسی معاصر قلمداد می‌کند. به‌زعم بعضی صاحب‌نظران، احساس ضعیف شهروندی ریشه بسیاری از آسیب‌های اجتماعی است (نبوی و همکاران، ۱۳۸۸: ۹۱). بنابراین، یک شهروند به‌عنوان عضو کامل یک اجتماع و با مشارکت داوطلبانه خود در جامعه مدنی و هم‌چنین با ابراز علاقمندی به مسائل عمومی و دلبستگی به اهداف عمومی، به‌عنوان یکی از جلوه‌های قرارداد اجتماعی در جامعه مدنی مسیر فرایند توسعه را هموارتر می‌کند.

نمود دیگر قرارداد اجتماعی، رعایت حقوق دیگران و توجه به حقوق متقابل افراد است. انسان‌ها در جامعه نسبت به یکدیگر "وظایف متقابل" دارند و به تعبیری دیگر، بر عهده خویش نسبت به افراد دیگر حقوق متقابل دارند. شناخت این حقوق و انجام آنها و مراعات دو جانبه، ضامن تصحیح روابط و سالم‌سازی معاشرت‌ها و زدودن کدورت‌ها و کاهش اختلاف‌ها است. در جامعه انسانی جز با مراعات دیگران و حقوقشان، وضع رفتاری سامان نمی‌یابد. برای مثال فرزندان نسبت به پدر و مادر و بر عکس، زن و شوهر، کارفرما و کارگر و فرمانده و سرباز در قبال همدیگر وظایفی دارند. به همان اندازه که ما از دیگران انتظار داریم تا به حقوق ما احترام بگذارند، خود ما نیز بایستی حقوق دیگران را رعایت کنیم. این حقوق می‌تواند شامل حق برخورداری از محیط پاک، حق برخورداری از صلح و آرامش، لذت بردن از امکانات تفریحی اجتماعی، حقوق سیاسی و اقتصادی باشد (GNA, 2010). سن<sup>۲</sup> (۱۹۷۶) "فرد رعایت‌کننده حقوق دیگران" را این‌گونه تعریف می‌کند که این فرد آن بخش از خواسته‌های خود که با حقوق دیگران تناقضی ندارد را در فرایند تصمیم‌گیری اجتماعی در نظر می‌گیرد. برای مثال، فردی ممکن است بخواهد جورابی تا به تا بپوشد. فردی که به حقوق دیگران احترام می‌گذارد، ترجیح می‌دهد جوراب یکدست بپوشد، اما این خواسته خود را در فرایند تصمیم‌گیری اجتماعی مطرح نمی‌کند (Heidelberg & Gigliotti, 1980: 59). یکی روابط و ارتباطات اجتماعی سالم، بنیاد جامعه را می‌سازد، روابط اجتماعی، افزون بر این که تأثیرات شگرفی بر روان شخص به‌جا می‌گذارند و روحیات وی را متأثر می‌کنند،

1- Citizenship & Identity

2- Sen

هم‌چنین تأثیرات به‌سزایی نیز بر جامعه دارند. هرچه شخصیت فرد قوی و استوارتر باشد، تأثیرات وی بر جامعه بیش‌تر خواهد بود. کاهش یا افزایش دایره نفوذ هر کسی بر جامعه ارتباط تنگاتنگی با خصوصیات و صفات وی دارد. آنچه تحت عنوان حقوق متقابل، هر فردی انتظار دارد در حق او مراعات شود، اگر چنانچه از ناحیه همه افراد جامعه رعایت شود موجبات تحقق آزادی اجتماعی را در جامعه فراهم می‌کند. اگر این آزادی اجتماعی در جامعه حکم فرما باشد حقوق همه افراد حفظ خواهد شد و در جامعه‌ای عالی سیر انسان به سمت مقصد کمال با سرعت پیش خواهد رفت. یکی از علت‌های عدم رعایت حقوق متقابل، عدم آشنایی کافی نسبت به حقوق خود و دیگران می‌باشد. وقتی فرد حقوق دیگران را نمی‌شناسد، زیاده‌خواهی کرده و به حقوق آنها تجاوز می‌کند. و وقتی یک فرد حقوق خود را نمی‌شناسد، باز بیش از اندازه مطالبه می‌کند. هر دو جهت، سهم خود را بیش‌تر می‌کند؛ یعنی هر دو به زیاده‌خواهی در حق منجر می‌شود. به‌نظر می‌رسد آموزش رعایت حقوق متقابل به افراد باید از همان سنین کودکی به فرد آموزش داده شود تا با رعایت حقوق دیگران آشنا شود. در بسیاری از خانواده‌ها، حتی والدین و فرزندان هم به حقوق متقابل یکدیگر شناخت ندارند، البته این مساله تنها متوجه کودکان نیست و والدین هم در این زمینه کم‌تقصیر نیستند. مثلاً برای پدر و مادرها جافتنده است که مهم‌ترین حقی که بر گردن فرزندشان دارند، احترام است و اگر از کودکان هم همین سوال پرسیده شود، می‌گویند درس خواندن فرزندان، مهم‌ترین حقی است که پدر و مادر دارند. گرچه احترام به والدین و درس خواندن فرزندان بسیار مهم است، اما باید در کانون خانواده‌ها این نکته نهادینه شود که حقوق متقابل بین اعضای خانواده در درک متقابل خلاصه می‌شود، یعنی اگر به خانواده‌ها آموزش دهیم که چگونه والدین و فرزندان همدیگر را درک کنند، مطمئناً همه اعضای خانواده به حقوق یکدیگر احترام می‌گذارند. در شرایطی هم که فرزندی آموزش ببیند دغدغه‌های اعضای خانواده را درک کند و مشکل آنها را مشکل خودش بداند، در آن صورت این کودک در آینده هم دغدغه‌های جامعه را راحت‌تر درک کرده و به حقوق متقابل شهروندان احترام خواهد گذاشت (مردان، ۱۳۹۱: ۱).

احساس تعلق به وطن و ملی‌گرایی<sup>۱</sup> نمود دیگر قرارداد اجتماعی در یک جامعه مدنی است. یک ملت، از لحاظ اجتماعی، متکشل از بدنه بسیجی افراد، بر این باورند که با مجموعه‌ای از ویژگی‌هایی که آنها را از دیگران متمایز می‌کند، متحد شده‌اند و درصدد ایجاد یا حفظ دولت خود می‌باشند (ارنست<sup>۲</sup>، ۱۹۸۶: ۷۲۶). مردم ناسیونالیست سراسر جهان بارها و بارها نشان داده‌اند که مایلند برای خاطر کشور خود ایثار و فداکاری بکنند (مایال و پریس<sup>۳</sup>، ۲۰۱۱: ۳۹). گرچه علاقه به سرزمین آبا و اجداد در بین بشر سابقه‌ای طولانی دارد و به قدمت پیدایش انسان برمی‌گردد، اما ملی‌گرایی به شکل سیاسی و تشکیلاتی آن، پس از عصر نوزایی در فضای سیاسی اجتماعی اغلب کشورهای اروپایی به‌وجود آمد. در قرن شانزدهم به‌دست نیکولو ماکیاول<sup>۴</sup> ایتالیایی و ژان بدن فرانسوی تقویت و در قرن هیجدهم دوران رشد خود را طی کرد و سرانجام در قرن نوزدهم به اوج خود رسید. در نیمه دوم قرن هیجدهم، با وقوع انقلاب فرانسه، که عصیان علیه اشرافیت کهن بود، این طرز فکر به زودی از مرزهای فرانسه گذشت و سراسر اروپا را فرا گرفت. بنابر این، مردم سایر کشورها به دفاع از ملیت خود در مقابل فرانسه برخاستند. فیخته<sup>۵</sup> نیز ملت آلمان، یک واحد واقعی و تفکیک‌ناپذیر را مطرح کرد. پس از او افراد دیگری مثل شارل موراس و بارس به تدوین و تنظیم افکار ملی‌گرایانه پرداختند و چنان پیش رفتند که برای مجموعه ملت، یک شخصیت واقعی حاکم بر شخصیت و اراده فرد قائل شدند و سرانجام، این شخصیت را در وجود دولت پیاده کردند. همین تفکر بود که زمینه رژیم‌های توتالیتار، مرام نازی در آلمان و فاشیسم در ایتالیا را پدید آورد (غرویان، ۱۳۸۹: ۲). در کل، ملی‌گرایی به‌مثابه مجموعه نمادها و عقایدی تعریف گردیده که احساس تعلق به اجتماع سیاسی واحدی را به‌وجود می‌آورد و وفاداری اکثریت مردم را متوجه یک ملت-دولت می‌کند. ملی‌گرایی همگام با پیدایش دولت ملی پا به عرصه حیات گذاشت. از مهم‌ترین کارکردهای ناسیونالیسم، القای یک هویت جمعی به نام هویت ملی است که افراد یک جامعه را به سهیم بودن در یک هویت ویژه فرا می‌خواند

1- Nationalism

2- Ernest

3- Mayall &amp; Preece

4- Niccolò Machiavelli

5- Fichte



که بر سایر هویت‌ها اعم از هویت‌های طبقاتی، خانوادگی، و منطقه‌ای مقدم است. این هویت مبنای عمده همبستگی در عصر مدرن می‌باشد. در عصر مدرن، ناسیونالیسم به مهم‌ترین عامل هویت‌ساز برای جوامع تبدیل شده است (بیگدلو، ۱۳۹۳: ۹۶). ناسیونالیسم بیش از هر چیز یک پدیده فرهنگی و فکری است و معمولاً پیش از پیدایش جنبش‌های سیاسی ناسیونالیستی، حرکت‌های فرهنگی، ادبی و فکری در راستای ملیت و زنده کردن نمادهای ملی رشد می‌کند. در گفتمان ناسیونالیسم، ملت در کانون توجه قرار می‌گیرند و ناسیونالیسم سیاسی در معنایی که انگاره‌پردازان و احزاب ملی از آن کاربری می‌کنند، به دنبال پیاده کردن اصول نخستین هم‌چون حاکمیت ملی، دولت ملی و ... می‌باشد. از دید بریولی، ناسیونالیسم مبتنی بر سه مطالبه است:

الف: ملت با ویژگی خاص و آشکار وجود دارد.

ب: منافع و ارزش‌های این ملت بر همه ارزش‌ها و منافع دیگر اولویت دارد

ج: ملت باید تا سر حد امکان مستقل باشد. این استقلال معمولاً مستلزم دست یافتن به حداقل حاکمیت سیاسی است (سیف‌الدین، بی‌تا: ۱۱).

ملی‌گرایی به اصالت دادن به تعلقات قومی و ملی تعریف شده است. انسان به جهت پاره‌ای از تعلقات از قبیل سرزمین، زندگی مشترک، خون و نژاد و مانند آن، خود را از دیگران جدا شمرده و به قوم خاصی احساس تعلق می‌کند و توجه خود را به تأمین منافع ملی، حتی اگر مستلزم زیان دیگران هم باشد، معطوف می‌گرداند. این مسأله از علاقمندی شروع می‌شود و آن گاه به افراط در نژادپرستی می‌رسد. ملی‌گرایی، مراتب و درجات گوناگونی دارد: از علاقمندی به سرزمین و ملیت خود بی آن که جدایی از دیگران را در برداشته باشد شروع و تا ملی‌گرایی تند و خشن ادامه یافته و نهایتاً، به شووی نیسم<sup>۱</sup> می‌رسد. ملی‌گرایی وقتی ریشه‌نژادی پیدا کرده و با آن توأم شود، نظام‌هایی چون نازیسم در آلمان، فاشیسم در ایتالیا و صهیونیسم در فلسطین اشغالی و... را به وجود می‌آورد، که محور آن را اعتقاد به برتری نژادی و حق سیادت بر دیگران تشکیل می‌دهد. در ایران ملی‌گرایی در معانی مختلف و

جریان‌های متفاوت خودنمایی کرده است. ملی‌گرایی در حکومت مشروطه؛ به معنای تأکید بر قانون مداری و ایجاد دولت با اتکا بر آرای مردم. طرح ملی‌گرایی در گفتمان سیاسی در عصر پهلوی و التقاطی از اسلام و ملی‌گرایی همراه با تقدم ملیت بر دین در خط مشی نهضت آزادی (غروی‌ان، ۱۳۸۹: ۳). ملی‌گرایی در شکل متعادل، و نه افراطی آن، می‌تواند حس بر خور داری از هویت جمعی، احساس تعلق به وطن و اجتماع سیاسی واحد و برخوردار ی از هویت جمعی را در تک تک اعضاء جامعه ایجاد بکند. اگر افراد یک جامعه این حس مشترک را به‌عنوان یک قرارداد اجتماعی نانوشته در ذهن داشته و بر توسعه و بالندگی و آینده سرزمین خود بیندیشند، در این صورت تحولی عظیم در این سرزمین می‌تواند روی بدهد.

شکل تبلور یافته قراردادهای اجتماعی را می‌توان در سرمایه اجتماعی مشاهده نمود. سرمایه اجتماعی با توجه به اهمیتی که دارد، در سال‌های اخیر از منظر جامعه‌شناسی و علوم سیاسی مورد مطالعه بیشتر صاحب‌نظران قرار گرفته است. مفهوم سرمایه اجتماعی ریشه در آثار لیدا هانیفن<sup>۱</sup> دارد. هانیفن این اصطلاح را نخستین بار برای اشاره به مشخصه‌ها و ویژگی‌های اجتماعی لازم برای موفقیت اجتماعی مطرح کرد و آن را به‌صورت خوش‌نیتی، دوستی، حس همدردی و داد و ستد اجتماعی در میان افراد و خانواده‌هایی مطرح کرد که یک واحد اجتماعی را تشکیل می‌دادند. مفهوم سرمایه اجتماعی هانیفن با آثار نظریه‌پرداز فرانسوی، پیر بوردیو<sup>۲</sup>، بسط و توسعه پیدا کرد (وب، ۲۰۰۹: ۲۴). از طریق کار بسیار متفاوت پیر بوردیو<sup>۳</sup>، جیمز کلنن<sup>۴</sup> و رابرت پاتنام<sup>۵</sup>، ساختار سرمایه اجتماعی به سرعت در حال تکامل بوده و به یک تفسیر پیچیده‌ای از روابط مردم و ارزش‌های آنها تبدیل شده است (استفان و ابراهیم<sup>۶</sup>، ۲۰۰۴: ۱). از زمان ظهور مفهوم سرمایه اجتماعی در آغاز قرن بیستم مشخص بود که این مفهوم به‌دنبال بررسی تأثیر برخی منابع نامشهود اجتماعی مرتبط با افراد است. به

---

1- Lida Hanifen  
 2- Pier Bourdieu  
 3- Pierre Bourdieu  
 4- James Kelman  
 5- Robert D. Putnam  
 6- Stephenson & Ebrahim

گفته لیندا هافمن، این مفهوم به املاک و مستغلات و یا به اموال شخصی و یا پول نقد اشاره نمی‌کند، بلکه به مواردی اشاره می‌کند که آنها را در زندگی روزمره مردم ملموس می‌کنند: یعنی اراده خوب، کمک هزینه تحصیلی، همدردی، و روابط اجتماعی میان افراد و خانواده‌هایی که یک واحد اجتماعی، جامعه روستایی را تشکیل می‌دهند (لولو<sup>۱</sup>، ۲۰۱۰: ۱). با توجه به دیدگاه بورديو، سرمایه اجتماعی مجموعه منابعی است که از طریق داشتن شبکه‌ای از روابط شناخت متقابل به یک فرد تعلق پیدا می‌کند. سرمایه اجتماعی در روابط اجتماعی، وظایف و مقررات یا روابط بین افراد ظهور می‌یابد و هم‌چون دارایی یک فرد است که می‌تواند به منابع شبکه یا گروهی که به آن تعلق دارد، دسترسی پیدا بکند. بورديو بر این باور است که سرمایه اجتماعی نشأت گرفته از شبکه روابط، تنها به معنی مجموعه‌ای از تمامی روابط موجود در شبکه نیست، زیرا در یک شبکه، هر گروه، ارزش‌ها و مفاهیم خاص خودش را دارد. بنابر این، در حالی که سرمایه اجتماعی به صورت ذاتی اجتماعی است، ولی هرگز نمی‌تواند از بازیگران فردی و مشخصه‌های کنشگران سازنده سیستم، مستقل بوده باشد (گروتارت<sup>۲</sup>، ۲۰۰۱: ۲۵). رابرت پاتنام<sup>۳</sup> سرمایه اجتماعی را مجموعه‌ای از شبکه‌های اجتماعی، هنجارهای همیاری و اعتماد تعریف می‌کند. وی سرمایه اجتماعی را هم‌چون یک دارایی جمعی اعضای گروهی می‌داند که دارای مرزهای مشخص، التزامات و قوانین مبادله و شناخت متقابل می‌باشند. افراد از طریق مشارکت در شبکه‌های اجتماعی می‌توانند به سرمایه اجتماعی دسترسی پیدا بکنند. وی سرمایه اجتماعی را محصول مشارکت شهروندی و عضویت در مؤسساتی می‌داند که باعث تسهیل شرایط دستیابی به کالاهای عمومی و خصوصی می‌شود. وی در این مفهوم بر طبیعت سیاسی سرمایه اجتماعی تأکید دارد. وی شبکه‌ها را خاستگاه دو مؤلفه دیگر یعنی هنجارهای اعتماد و همیاری می‌داند. او با تشکیل شبکه‌های افقی یا "مساوات طلب" از شبکه‌های عمودی یا "انحصار طلب"، نوع دوم را فاقد توان برقراری ارتباط و هنجارهای همیاری (تعامل) معرفی می‌کند. به نظر وی، شبکه‌های

---

1- Lollo

2- Grootaert

3- Robert Putnam

افقی در قالب مشارکت‌های مدنی (احزاب، انجمن‌ها و باشگاه‌ها...) به دلیل ارائه چهارچوب فرهنگی برای همکاری، مولد هنجارهای اعتماد همیاری هستند. فشردگی یا تراکم شبکه ویژگی دیگری علاوه بر ساخت شبکه می‌باشد. منظور وی از فشردگی، افزایش تعداد انجمن‌ها و امکان عضویت متداخل و مشارکت در عرصه‌های چندگانه زندگی اجتماعی است. به اعتقاد پاتنام، ملاک سرمایه اجتماعی، اصل همیاری تعمیم‌یافته است. وی معتقد است گروه‌ها و جوامعی که این هنجارها حاکم بر آنها هستند و از آن پیروی می‌کنند، به شکل مؤثرتری می‌توانند بر کارهای گروهی فائق آیند. بعد سومی که پاتنام در سرمایه اجتماعی مدنظر دارد، اعتماد اجتماعی است. وی بر این باور است که اعتماد از عناصر ضروری تقویت همکاری بوده و حاصل پیش‌بینی‌پذیری رفتار دیگران است. این شرایط در جوامع کوچک از طریق آشنایی نزدیک با دیگران به دست می‌آید، اما در جوامع بزرگ‌تر نوع خاصی از اعتماد غیرشخصی یا غیرمستقیم برقرار می‌گردد. وی در بحث اعتماد به دو نوع اعتماد شخصی یا اجتماعی اشاره می‌کند و بر این باور است که اعتماد اجتماعی برای جامعه سودمندتر می‌باشد. پاتنام، افزایش مشارکت‌های مدنی و گسترش شبکه‌های اجتماعی را از ساز و کارهای تبدیل اعتماد شخصی به اعتماد اجتماعی می‌داند. وی بر این باور است که از طریق عضویت در انجمن‌های همکاری، اعتماد متقابل و بردباری در برابر نظرات متفاوت افزایش پیدا می‌کند (پاتنام، ۱۳۸۰: ۲۸۵). با توجه به مطالب فوق‌الذکر، می‌توان گفت در صورتی که سرمایه اجتماعی به عنوان یکی از نموده‌های قرارداد اجتماعی در قالب اعتماد به دیگران، مشارکت و همکاری، همدلی و همیاری در امور جامعه به یک فرهنگ عمومی تبدیل نشود، راه برای توسعه جامعه باز نخواهد بود. به این معنا که اگر مردم به دولت یا دیگران اعتماد نداشته باشند، در فعالیتهای سیاسی اجتماعی مشارکت فعال نداشته باشند، این شرایط نشان‌دهنده ضعف سرمایه اجتماعی در یک جامعه می‌باشد.

### بحث و نتیجه‌گیری

شرط وقوع فرایند توسعه در هر جامعه، برقراری یک سری پیش‌فرض‌ها و اصول می‌باشد. عدم برخورداری از این اصول، دستیابی جامعه به توسعه و پیشرفت را نه غیرممکن، بلکه

بسیار مشکل می‌کند. به دلیل موضوع حاضر، در این مقاله به اهمیت توجه به قراردادهای اجتماعی در تسهیل فرایند توسعه پرداخته شد. بررسی دیدگاه صاحب‌نظران قرارداد اجتماعی و کاربرد آن در تبیین دلایل عبور از وضع طبیعی به جامعه مدنی نشان‌دهنده اهمیت آن در ورود یک جامعه به عرصه مدنیت است. قراردادهای اجتماعی، در واقع، به معنای برخورداری از ایده‌ها، تئوری‌ها و باورهای مشترک، در عرصه سیاسی، فرهنگی و اجتماعی در جامعه است و در صورتی می‌توانند راه را برای توسعه یک جامعه باز کنند که در ناخودآگاه همه اعضای جامعه راه یابند. به این معنا که همه اقشار جامعه، از بالا به پایین، به این قراردادها متعهد باشند. قراردادهای اجتماعی می‌توانند به دو صورت رسمی و غیررسمی وجود داشته باشند؛ قراردادهای اجتماعی رسمی به مفهوم قوانین و مقررات یک کشور است که همه به آن التزام عملی دارند. قرارداد اجتماعی غیررسمی به معنای تفاهم جمعی میان افرادی است که در یک جامعه زندگی می‌کنند. قراردادهای اجتماعی در صورتی که به فرهنگ عمومی تبدیل شوند، می‌توانند راه را برای توسعه جامعه باز کنند. این قراردادها در همه لایه‌های زندگی قابل مشاهده هستند. احساس تعلق به سرزمین، مشارکت در فعالیت‌ها و رویدادها، احترام به حقوق متقابل دیگران و اعتماد به دیگران از جمله نمودهای قرارداد اجتماعی در جامعه می‌باشند. از اشکال دیگر قرارداد اجتماعی در جوامع مدنی می‌توان به برخورداری از تفکر بلندمدت در امور خانواده، رفتارهای اجتماعی اشاره نمود که باعث ایجاد عدم تلاطم در سیاست‌گذاری‌ها و ثبات در آنها می‌شود. شفاف‌سازی روابط و پرهیز از کلی‌گویی در رفتارها و برخوردها و پیروی از انضباط جمعی نیز به‌عنوان نمودهای دیگر قراردادهای اجتماعی می‌توانند در تسهیل فرایند توسعه نقش بسزایی داشته باشند. در فرایند توسعه، ما با نهادهای سیاسی، اقتصادی و فرهنگی سروکار داریم. یعنی ابزارهای دستیابی و رفع نیازهای توسعه در دست این نهادها است. در نهادهای مذکور، قراردادهای تعریف شده ما را به توسعه می‌رسانند. در نهاد آموزشی، تربیت انسان‌های موفق، خودآگاه، دارای تفکر جمعی، توانا در برقراری ارتباط با دیگران، برخورداری از شخصیت ثابت و شفاف، تحمل افکار مخالف دیگران. در نهادهای اجتماعی افزایش سطح زندگی، سطح بهره‌وری، نرخ رشد جمعیت، مشارکت در فعالیت‌های اجتماعی، پوشش انواع بیمه، ثبات و امنیت، عزت‌نفس جامعه؛ در نهاد سیاسی

داشتن برنامه‌های بلند و کوتاه‌مدت، توجه به منافع ملی کشور و ارائه تعریف درست از آن به‌منظور جلوگیری از عدم ثبات و بی‌نظمی در امور، شفاف‌سازی روابط در حوزه سیاست‌های داخلی و خارجی، برخورداری از آزادی فکری، تعیین جایگاه دولت در حل مسائل و در نهاد اقتصادی افزایش تولید ناخالص ملی، افزایش کل درآمد سالانه، توجه به بخش خصوصی، یافتن بازارهای جدید صادراتی برای تولیدات داخلی می‌تواند گامی در جهت پیشبرد فرایند توسعه در جامعه باشند. لازم به ذکر است که رعایت قراردادهای اجتماعی در جامعه نیاز به بستری لازم دارد. دلیل این‌که در جامعه ما این قراردادهای رعایت نمی‌شوند، وجود یک سری مکانیزم‌های بازدارنده است. شناسایی این مکانیزم‌ها و موانع وقوع آن در جامعه می‌تواند گامی مثبت در راستای وقوع توسعه در جامعه باشد. لذا به منظور قرار گرفتن جامعه در مسیر توسعه، به‌عنوان یک فرایند تکاملی درون‌زای بلندمدت، تغییر باورها و رفتارهای مردم و توجه به این قضیه که رعایت حقوق دیگران، شهروند یک جامعه بودن، اعتماد به دیگران، مشارکت در امور جامعه، به‌عنوان نمودهای قرارداد اجتماعی، بستر لازم را برای رشد و توسعه آن جامعه فراهم می‌کنند، امری ضروری می‌باشد.

## منابع

- بابایی‌فرد، اسدالله (۱۳۸۹) «توسعه فرهنگی، توسعه اجتماعی در ایران»، *فصلنامه رفاه اجتماعی*، سال دهم، شماره ۳۷: ۵۶-۷.
- بهشتی، محمدباقر (۱۳۸۹) «*توسعه اقتصادی ایران*»، انتشارات دانشگاه تبریز.
- بیگدلو، رضا (۱۳۹۳) «ارزیابی انتقادی تاریخ نگاری ناسیونالیستی در ایران»، *فصلنامه مطالعات ملی*، سال ۱۵، شماره ۲: ۹۵-۱۲۶.
- پاتنام، روبرت (۱۳۸۰)، «*دموکراسی و سنت‌های مدنی*»، محمدتقی دلفروز، تهران: نشر روزنامه اسلام.
- غروی‌ان، محسن (۱۳۸۹) «ملی‌گرایی (ناسیونالیسم) از دیدگاه اسلام»، *فصلنامه معرفت*، شماره ۵۰.
- روسو، ژان ژاک (۱۳۲۶) «*قرارداد اجتماعی*»، ترجمه غلامحسین زیرک‌زاده، شرکت چاپ چهر.
- کرباسی‌زاده، علی و سلیمانی‌دهنوی، فاطمه (۱۳۸۷) «میانی‌روشنگری در اندیشه روسو»، *مجله حکمت و فلسفه*، شال چهارم، شماره چهار، زمستان، ۲۷-۴۴.
- گی‌روشه (۱۳۷۲) «*تغییرات اجتماعی*»، ترجمه منصور وثوقی، نشر نی.
- سیفال‌دین، سالار (بی‌تا) «*نگاهی به مفاهیم بنیادین ملت، ملیت و ناسیونالیسم*»، کانون پژوهش‌های دریای پارس، صص: ۱-۲۵.
- شهرام‌نیا، سیدامیرمسعود (بی‌تا) «قرارداد اجتماعی در آرای اصحاب کلاسیک و جدید آن»، *اندیشه*، سال ۲، شماره ۷-۸: ۸۸-۱۲۱.
- صادقی‌امینی، محسن و محمود جمعه‌پور (۱۳۹۳) «معرفی شاخص توسعه انسانی»، *مجله علوم اجتماعی*، شماره ۷۴، اردیبهشت، ۸۳-۸۵.
- صدرا، علیرضا (۱۳۹۲) «نقادی فلسفی - سیاسی قرارداد اجتماعی در نگاه روسو، فصل‌نامه سیاست»، *مجله دانشکده حقوق و علوم سیاسی*، دوره ۴۳، شماره ۳، پاییز، ۲۲۱-۲۳۶.
- مردان، سمیع‌الله (۱۳۹۱) «*چرا حقوق متقابل رعایت نمی‌شود؟*» گام ششم، محل نشر نطنز.
- معصومی‌راد، رضا (بی‌تا) «*نظریه‌های توسعه و توسعه‌نیافتگی در جامعه‌شناسی*» جزوه درسی، دانشگاه گیلان.

- نوبخت، محمدباقر (۱۳۹۰) «کارکردهای الگوی توسعه»، *فصلنامه راهبرد*، سال ۲۰، شماره ۶۱ زمستان، ۲۱۳-۲۳۱.
- نوروزی، فیض‌اله و منا گل‌پرور (۱۳۹۰) «بررسی میزان احساس برخورداری زنان از حقوق شهروندی و عوامل مؤثر بر آن»، *فصلنامه راهبرد*، سال ۲۰، شماره ۵۹: ۱۹۰-۱۶۷.
- نبوی، سیدعبدالحسین؛ ارشاد، فرهنگ و سیدحسام‌الدین فاضل (۱۳۸۸) «عوامل مؤثر بر احساس شهروندی در میان دانشجویان دانشگاه شهید چمران اهواز»، *فصلنامه علمی-پژوهشی رفاه اجتماعی*، سال ۱۰، شماره ۳۸، ۱۰۳-۸۹.
- یوسفی، علی و عظیمی و مژگان هاشمی (۱۳۸۷) «احساس شهروندی در مراکز استان‌های ایران»، *مجله جامعه‌شناسی ایران*، دوره ۹، شماره ۳-۴، پاییز و زمستان، ۳-۲۳.
- Bellu, G., Lorenza (2011) *Development and Development Paradigms: A Reasoned Review of Prevailing Visions, Food and Agriculture Organizations of the United Nations.*
- Ernst B. Haas (1986) *What is Nationalism and Why Should We Study it?*, International Organization, Vol. 40, No. 3, pp. 707-744
- German Advisory Council on Global Change (2011) *A Social Contract for Sustainability.*
- GNA (2010) *Learn to Respect Other People's Rights*, <https://www.modernghana.com/news>.
- Grootaert, Christiaan & Bastelaer, Van Thierry (2001) *Understanding and Measuring Social Capital: A Synthesis of Findings and Recommendations World Bank Social Development Family Environmentally and Socially Sustainable Development Network*, 1-45.
- Heidelberg, Breyer Friedrich & Gigliotti, A. Gary (1980), *Empathy and Respect for the Right of Others*, New Jersey, U.S.A.
- Lollo, Eleonora (2010) *Toward a Theory of Social Capital Definition: Its Dimensions and resulting social capital types*, 30-1.
- Luigi Mazza (2014) *State, Citizenship, and Common Good: British Idealists' Influence on Social Philosophy and Planning Culture, City, Territory and Architecture An Interdisciplinary Debate on Project Perspectives*, 1-6.
- Mayall, J.B.L.& Preece J., Jackson (2011) *Nationalism and International Relations, Undergraduate Study in Economics, Management, Finance and*



the Social Sciences, University of London International Programs, Publications Office, 1-50.

-Stephenson, Max & Ebrahim, Alnoor (2004) Trust, Social Capital, and Organizational Effectiveness, Blacksburg, VA, 29-1.

-Webb, Graeme (2009) Creative Social Entrepreneurs, Social Capital and Collaborative Governance, University of Saskatchewan, Chapter three.

